

نگرشی بر تکلیف زوج در خصوص حق مسکن و اثاث البیت زوج بعد از طلاق

فاطمه ذوالفقارزاده^۱

کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد صفاشهر

چکیده

قانون مدنی صراحتاً تکلیف شوهر را برای سکونت در خانه مشترک بیان نکرده است، اما عرف آنرا وسیله حسن معاشرت با زن می داند. ضمناً با توجه به الزام قانونگذار به سکونت در منزل مشاع در عده به نظر می رسد رویه رایج بین زوجین خلاف این قاعده باشد و زوجین پس از اجرای حکم طلاق از هم جدا شوند و به ندرت پیش می آید که یکجا سکونت کنند. طبق عرف رایج، سکونت زوجین در منزل مشترک پس از اجرای صیغه طلاق امری مذموم تلقی می شود و در عمل امکان اجرای این حکم وجود ندارد. برخی از آیات قرآن به صراحت بر لزوم زندگی مشترک زوجین در ایام طلاق رجعی تاکید کرده است. خداوند در آیه ۲۲۸ سوره بقره بقره نفقه زوج را در ایام عده ذکر کرده است. مسکن یکی از مصادیق نفقه است؛ اما این نفقه برای طلاق رجعی است؛ چون او مثل یک همسر واقعی است و در نتیجه حقوق و تکالیف زوج بر او بار می شود؛ سکونت در منزلی که زوج تعیین می کند و عدم خروج بدون اذن او، یکی از این تکالیف است. در ماده ۱۱۰۷ ق.م. یکی از مصادیق نفقه مسکن است. هر چند از این ماده به تنهایی نمی توان استنباط کرد، اما معمولاً مسکنی که شوهر در آن زندگی می کند، همان خانه ای است که در آن زندگی می کند و زن برای استحقاق نفقه باید از شوهرش اطاعت کند و حقوق شوهر را رعایت کند؛ از جمله اینکه بدون رضایت او از خانه خارج نشود، همانطور که در دوران عقد موظف بوده است. در طلاق توافقی زوجین برای حقوق مالی زن، حضانت فرزند و... با یکدیگر توافق می کنند. اگر زن و مرد برای تقسیم اموال مرد بعد از طلاق توافقی سازش کرده باشند، امکان دارد که مرد خانه را به همسرش واگذار کند، یا اینکه زوج و زوجه برای فروش خانه و تقسیم مبلغ آن به صورت مساوی به توافق رسیده باشند. در این مواقع تکلیف خانه بعد از طلاق به شرایط توافق زوجین بستگی دارد و با توجه به سازش بین زن و مرد وضعیت خانه، جهیزیه و مابقی اموالی که زن و مرد دارند مشخص خواهد شد.

واژگان کلیدی: خانواده، زوجه، زوج، طلاق، مسکن، اثاث البیت

^۱ نویسنده مسئول: Fatemezolfagharzade77@gmail.com

خانواده نهاد مقدسی است که زن و مرد عضو اصلی و مهم آن را تشکیل می‌دهند. خانواده این قدرت را دارد که افراد خود را به معراج هدایت کند و یا به مقام شیطان و شیطان صفتان تنزل دهد. برای آنکه خانواده بتواند افراد خود را به سعادت و تعالی برساند، لازم است هر یک از افراد آن تلاش و کوشش کنند و وظایف خود را انجام دهند. از آنجا که مهم‌ترین عامل ناسازگاری و اختلاف، آشنا نبودن همسران به وظایف زناشویی است و همان گونه که بر عهده گرفتن هر مسئولیتی، آشنایی و آمادگی ویژه می‌طلبد، برای زندگی مشترک نیز تخصص، آمادگی و آگاهی کافی لازم است. خانواده مهم‌ترین محل تلاقی ویژگی‌های ممکن زن و مرد است هم تأمین کننده نیازهای روحی و عاطفی انسان‌ها، و هم روحیه تعاون و ایثار را زنده و تقویت کرده و زمینه ساز بروز استعدادهای انسان می‌شود. رمز و راز تاکید شدید اسلام بر ازدواج نیز در همین نکته نهفته است. در فرمایش حضرت رسول (ص) ازدواج به عنوان محبوب‌ترین بنیان نزد خداوند به شمار آمده است. همچنین خانواده حلقه واسطه فرد و جامعه تلقی می‌شود و نقش اساسی و بی بدیلی در پیوندها دارد. خانواده به مثابه یک پیکر زنده، دارای اجزای مختلفی است که زن و مرد اعضای اصلی این پیکرند و هر یک با ایفای نقش خاص خود، زمینه سلامت و پویایی جامعه را فراهم می‌سازند. تفاوت‌های حکیمانه نقش‌ها و فعالیت‌های زن و مرد ضامن هماهنگی و پویایی مجموعه و مانع بروز اختلال در این پیکر واحد است. ضمن آن که ایجاد جامعه‌ای پویا و انسان‌هایی متکامل نیز در گروه هماهنگی و مودت متقابل اعضا به ویژه روابط زن و مرد در کانون خانواده است.

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را تشکیل می‌دهد؛ در دین مبین اسلام نیز خانواده دارای جایگاه والا و پایه و اساس جامعه است و خانواده را مهم‌ترین وسیله جهت اصلاح جامعه معرفی می‌کند. بنابراین استحکام هر چه بیشتر این نهاد مقدس امری لازم و ضروری است و این امر مهم تنها با تلاش دو رکن اصلی این نهاد، همان زن و شوهر به دست می‌آید که با رعایت حقوق یکدیگر نسبت به هم می‌توانند پایه این نهاد را مستحکم بنا نهاده و به پیش برند. واضح و روشن است که بی توجهی به این حقوق (باتوجه به نقش محوری و اثرگذار آنها در خانواده) علاوه بر آسیب‌پذیر کردن رابطه همسران، می‌تواند روابط سایر اعضای خانواده را آشفته کند و حتی خانواده را در معرض خطر فروپاشی قرار دهد. نوشتار حاضر به تبیین حقوق زوجین از دیدگاه امام سجاد(ع) پرداخته است. یکی از حقوقی که زن نسبت به مرد دارد، حق مسکن است. به حکم آیه شریفه قرآن که در سوره مبارکه طلاق بیان شده است: «لِیُنْفِقَ ذَوْسَعَهُ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلِیُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا یُکَلِّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سِیَجَعَلَ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْرًا» آنان که امکانات وسیعی دارند، بایست از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آنان که تنگدست هستند، از آنچه خدا به آنان داده انفاق نمایند؛ خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد» (طلاق: ۷). در این آیه، خداوند فرمان می‌دهد؛ انسان بایست از همه توانش برای فراهم کردن نفقه همسر خود استفاده کند؛ همچنین روایات فراوانی وجود دارد که مورد استناد علما در این حکم حقوقی اسلام قرار گرفته است؛ که مسئله نفقه و مسکن را از حقوق الزامی همسران می‌دانند. نکته‌ای که درباره حق صداق، نفقه و مسکن وجود دارد و در مباحث مقدماتی و بیان امام سجاد(ع) نیز بیان شده این است که بایست بر محیط، شرایط و فضای زندگی صمیمیت و دوستی حاکم باشد تا مرد و زن در کنار یکدیگر احساس آرامش و رفاه کنند؛ اگر چنین شد، انسان به عنوان محبوب و مطلوب خود، نه تنها به همسرش مسکن می‌دهد و خوراک و پوشاک او را فراهم می‌کند، بلکه سعی می‌کند در حد توان خود، بهترین‌ها را برایش فراهم کند.

پیشنه تحقیق

عیوض خانی و میرداداشی (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «بررسی وضعیت حقوقی شرط تعیین مسکن برای زن در عقد نکاح دائم» انجام داده اند. هدف این پژوهش بررسی وضعیت حقوقی شرط تعیین مسکن برای زن در عقد نکاح دائم است. این پژوهش

با روش توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که چه ضمانت اجرایی برای شرط تعیین مسکن وجود دارد؟ معایب و مزایای این شرط برای حفظ بنیان خانواده چیست؟ نتایج حاکی از آن است که تعیین مسکن برای زن از آثار ریاست مرد بر خانواده است و بر این اثر مرد مکلف شده که برای تشکیل زندگی و سنگ بنای خانواده برای همسر خود مسکن تعیین و آنجا تشکیل زندگی دهد. دادن حق تعیین مسکن به زوجه به نوعی با ریاست خانواده که با مرد است، تعارض پیدا می‌کند و در حالت عادی اگر مردی چنین اقدامی انجام دهد، در اوایل زندگی شاید خوب باشد، ولی بعد از چند سال ممکن است منجر به کشمک و اختلافی بی‌جا شود، چرا که به نوعی با دادن این حق، مرد ریاست خانواده را به زن اعطاء و ممکن است سر بهانه‌های کوچکی در زندگی زناشویی، از این موقعیت سوء استفاده کرده و زندگی دو نفر که بر پای عشق به یکدیگر بنا شده، منجر به طلاق شود. در مواردی بسیار خاص به زوجه پیشنهاد می‌شود که فقط با توجه به ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی اقدام به شرط تعیین مسکن ضمن عقد نکاح دائم یا قرارداد مستقل نماید. روح افزا و قیوم زاده (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «وضعیت سکونت زوجین در دوران زندگی مشترک مطابق قوانین موضوعه و احکام آن» انجام داده اند. مطابق قانون حمایت خانواده برای ثبت طلاق رجعی گواهی کتبی سکونت مطلقه رجعی در منزل مشترک در ایام عده رجعی الزامی است؛ قانون مدنی در باب وظیفه شوهر حکم صریحی در مورد سکونت در منزل مشترک ندارد. مطابق ماده ۳۸ قانون جدید حمایت از خانواده به اینکه شارع و قانونگذار سکونت در منزل مشترک را در ایام عده الزامی دانسته زوجین نمی‌توانند خلاف آن را شرط نمایند. قانونگذار توافق در مورد سکونت در ایام زوجیت را در ماده ۱۰۰۵ ق.م. پذیرفته سکونت در منزل مشترک از مصادیق حسن معاشرت می‌داند. از ادله های شرعی می‌توان فهمید که مطلقه رجعی در زمان عده زوجه حقیقی است و تمام آثار زوجیت بر او و شوهرش مترتب می‌شود. در نتیجه می‌توان از قاعده ای به نام المطلقه الرجعیه زوجه حقیقه نام برد. ضمانت اجرای سکونت در منزل مشترک در ایام نکاح، سقوط حق دریافت نفقه برای زوجه، الزام به سکونت در منزل مشترک، جبران خسارت و نیز اخذ حکم دادگاه مبنی بر طلاق خواهد بود و در ایام عده علاوه بر عقوبت اخروی آن، عدم استحقاق دریافت نفقه برای زوجه و همچنین عدم ثبت طلاق است، در صورتی که قبلاً ضمن عقد نکاح اختیار تعیین مسکن به صورت مطلق به زن داده شده باشد، از آنجایی که اصل بر این است که مطلقه رجعیه تمامی حقوق و تکالیف زوجه را داراست مگر آنچه استثناء شده باشد و در صورت شک در بقا یا زوال آن، به کمک اصل استصحاب بقای آن استحباب می‌شود. رضی و رامشی (۱۳۹۶) پژوهشی با عنوان «بررسی فقهی - حقوقی لزوم سکونت زوجین در منزل مشترک» انجام داده اند. قانون مدنی حکم صریحی در مورد وظیفه شوهر در قبال سکونت در منزل مشترک ندارد، ولی عرف مسلم آن را از لوازم حسن معاشرت با زن می‌داند. علاوه بر این، با توجه به الزام قانون گذار به سکونت در منزل مشترک در دوران عده رجعی، به نظر می‌رسد رویه عملی جاری بین زوجین، خلاف این قاعده است و زوجین پس از اجرای صیغه طلاق از یکدیگر جدا می‌شوند و به ندرت، موردی پیش می‌آید که یکجا سکونت نمایند. حتی در نظر عرف عامه، سکونت زوجین در منزل مشترک پس از اجرای صیغه طلاق امری مذموم تلقی می‌شود و در عمل، امکان اجرای این حکم وجود ندارد. سوال مورد بحث این است که در صورت امتناع یکی از زوجین از سکونت در منزل مشترک، چه در ایام نکاح و چه ایام عده طلاق رجعی، آیا در عمل امکان الزام آن‌ها به اجرای این حکم وجود دارد؟ ضمانت اجرای آن چیست؟ در خصوص ماهیت سکونت زوجین در منزل مشترک، گرچه سکونت مشترک مقتضای اطلاق عقد می‌باشد و تراضی خلاف آن امکان پذیر است، اما این سکونت در منزل مشترک به نوعی حق شوهر نیز محسوب می‌شود و یکی از لوازم حسن معاشرت است و اسقاط آن به تنهایی ممکن نیست و باید با تراضی زوج باشد. آیا زن می‌تواند زوجه را از زندگی در منزل مشترکشان منع کند برای جواب دادن به این سؤالات باید مرد مالک کلیه اموالش است و می‌تواند زوجه را از زندگی در منزل مشترکشان منع کند برای جواب دادن به این سؤالات باید درباره تقسیم اموال بعد از طلاق اطلاعات به دست بیاورید. تا زمانی که زندگی مشترک زوجین طبق برنامه پیش می‌رود و زن و مرد مشکلی با هم ندارد، موضوع تقسیم اموالی مانند خانه معمولاً توسط هیچ‌کدام از طرفین مطرح نمی‌شود؛ اما در شرایطی

که زن یا مرد نتوانند با هم زندگی کنند؛ و قصد جدا کردن مسیر زندگی‌شان را از هم داشته باشند، مسئله حق و حق قانونی زن و مرد مطرح خواهد شد.

مفاهیم

زوج

در جمع بندی معنی لغوی گفته شده است که اصل در «زوجیت» اقتران و کنار هم قرار گرفتن دو چیز است که در تداوم هستی‌شان، بر اساس برنامه‌ای معین و سیر حرکتی ویژه، همراه، معادل و مقارن یکدیگرند؛ اعم از اینکه بار جنسیتی مذکر و مؤنث داشته باشند، مانند حیوانات و بشر در کره خاکی، یا فاقد جنسیت باشند، مانند شب و روز، اعداد زوج، کفش، دکمه، اعضای جفت در اندام انسان و حیوان، مثل چشم، گوش، دست، پا و... به هر یک از دو چیز که همراه و قرینه هم باشند و یا مقارن و شبیه یک دیگر و یا مقارن و ضد یک دیگر باشند؛ چه بار جنسیتی و مذکر و مؤنث داشته باشد یا فاقد جنسیت باشند، زوج اطلاق می‌شود. بر اساس این تعریف، می‌توان گفت تمام آفریدگن عالم، زوج است؛ از جهت این که برای هر چیز یا نقیض یا نظیر یا قرینه‌ای است و یا چیزی در ترکیب آن وجود دارد که مانع فرد بودن و قائم به نفس بودن اوست. عموم عرب زبان‌ها، واژه «زوج» برای جنس مؤنث را با «هائ» بصورت «زوجه» استعمال می‌کنند، ولی فصیحان برای جنس مؤنث همانند مذکر، واژه «زوج» اطلاق می‌کنند؛ نه «زوجه» زیرا به اعتقاد آنها، این کلمه، اسم است؛ نه وصف. اطلاق عنوان زوج بر همسر مرد به این اعتبار است که زن و مرد، هر کدام به انضمام دیگری زوج نمی‌شوند؛ به همین لحاظ است که زوج مؤنث نیز در قرآن به ازواج جمع بسته شده است؛ نه زوجات (جوادی آملی، ۱۳۹۱).

طلاق

«طلاق در لغت به معنی رها کردن، گشودن بند و اندیشه طلق می‌باشد و معنای اصطلاحی آن با فتحه طاء، عبارت است از زایل کردن و از بین بردن قید نکاح به وسیله صیغه «طالق» و صیغه‌های مشابه، ظاهراً در مورد این لفظ، حقیقت شرعیه ثابت نشده است بلکه معنای شرعی این لفظ همان معنای لغوی آن است» (مسجدسرای، ۱۳۹۱) دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی در مورد معنی اصطلاحی طلاق چنین می‌نویسد:

طلاق، انحلال رابطه زناشویی در عقد دائم خواه به قصد و رضای زوج باشد، خواه به وسیله نماینده قانونی زوج مانند طلاق دادن زوجهٔ مجنون دائمی به وسیله ولی او یا مانند موردی که زوجه به استناد وکالت از زوج، خود را مطلقه می‌سازد، طلاق ممکن است به صیغه طلاق خالی یا به صیغه طلاق با خلع یا مبارات و یا بدون آن‌ها (مانند ظهار و لعان) باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷). شهید ثانی راجع به معنی طلاق می‌گوید: «طلاق عبارت است از ازاله نمودن و از بین بردن قید نکاح به واسطه صیغه «طالق» بدون آنکه عوضی در مقابلش ملاحظه شود» (شهید ثانی، ۱۳۷۵).

اقسام طلاق

فقهای عظام برای طلاق به اعتبارهای مختلف، تقسیمات مختلفی را ذکر کرده‌اند، همچنین قانون مدنی نیز انواع طلاق را نام برده است. با تتبع در کتب فقهی و حقوقی و قانون مدنی^۲ (ماده ۱۱۴۳) طلاق را باید به طور کلی به دو قسم تقسیم کرد: طلاق بائن و طلاق رجعی.

^۲ - ماده ۱۱۴۳ ق. م. طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی.

۱- طلاق بائن

- «طلاق بائن طلاقى است که در آن رابطه زوجیت قطع می‌گردد و برای شوهر حق رجوع نیست و آن شش گونه است:
- ۱- طلاق زوجه غیرمدخوله، هرچند با وی خلوت کرده باشد. مراد از دخول، نزدیکی به نحوی است که موجب غسل جنابت گردد. خواه از قبل باشد و خواه از دُبر.
 - ۲- طلاق یائسه^۳: زن یائسه عبارت است از زنی که از شصت سال گذشته و بعضی پنجاه سالگی را مأخذ قرار داده‌اند مگر زنان قرشیه، چنین زنی عادت زنانگی نمی‌بیند.
 - ۳- طلاق زوجه صغیره (کمتر از ۹ ساله)
 - ۴- طلاق خلع^۴ مادام که زن به عوض رجوع نکرده باشد.
 - ۵- طلاق مبارات^۵ مادام که زن به عوض رجوع نکرده باشد.
 - ۶- طلاق زنی که سه بار طلاق داده شده پس از آنکه شوهر دو بار در میان آنها رجوع نموده باشد و هر رجوعی پس از یک طلاق انجام گیرد.

«در اقسام ۱ و ۲ و ۳ از طلاق بائن عده وجود ندارد، و لذا به محض وقوع طلاق رابطه زوجیت قطع می‌گردد و زن بلافاصله می‌تواند با مردی دیگر ازدواج کند و از آنجا که در این طلاق‌های سه‌گانه عده وجود ندارد لذا رجوع معنی ندارد و چنانچه آن زن و مرد بخواهند مجدداً با یکدیگر ازدواج کنند بایستی الزاماً به انعقاد عقدی جدید مبادرت نمایند. طلاق در صورت‌های چهارم و پنجم قبل از رجوع زوجه به عوض، بائن است و لذا هرچند در این نوع طلاق عده وجود دارد و به این علت زن نمی‌تواند بلافاصله با مردی دیگر ازدواج نماید، لکن وجود عده بدان معنی نیست که مرد بتواند به اختیار خود هرگاه خواست در طول مدت عده رجوع کند. در طلاق نوع ششم زن بر مرد حرام می‌گردد و حلال شدن او منوط به آن است که پس از انقضای عده با مردی دیگر ازدواج کند و پس از طلاق، زن می‌تواند مجدداً با شوهر سابق خویش ازدواج نماید.»

در قانون مدنی نیز به تبعیت از فقه، ماده ۱۱۴۴ طلاق بائن را چنین تعریف می‌کند: در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست و در ماده ۱۱۴۵ انواع طلاق بائن را ذکر می‌نماید.

۲- طلاق رجعی

طلاق رجعی طلاقى است که در ایام عده، شوهر می‌تواند رجوع کند. به جز طلاق‌های شش‌گانه در طلاق بائن، هر طلاقى رجعی محسوب می‌شود. طلاقى که بائن نباشد رجعی است و بنابراین چنانچه طلاق زوجه مدخوله غیر یائسه، بدون عوض انجام گیرد، در غیر طلاق سوم، رجعی خواهد بود و همچنین اگر در طلاق خلع و مبارات زوجه به عوض رجوع کند در آن صورت به طلاق رجعی مبدل خواهد گردید. در این نوع طلاق شوهر می‌تواند در مدت عده با رجوع به طلاق، رابطه زوجیت خود را با زوجه ادامه دهد. برخلاف طلاق بائن، زنی که به طلاق رجعی مطلقه می‌شود، مادام که عده وی سپری نشده، رابطه و پیوند زناشویی میان وی و شوهرش منقطع نمی‌گردد و به اصطلاح فقهی مطلقه رجعی، در حکم زوجه است و بنابراین:

الف) استحقاق نفقه دارد.

ب) توارث میان آنها برقرار است.

ج) مرد نمی‌تواند در ایام عده با خواهر او ازدواج کند.

^۳- زن یائسه عبارت است از زنی که از شصت سال گذشته و بعضی پنجاه سالگی را مأخذ قرار داده‌اند مگر زنان قرشیه، چنین زنی عادت زنانگی نمی‌بیند.

^۴- در طلاق خلع زن به واسطه کراهتی که از شوهرش دارد در مقابل مالی (عوض) که به شوهر می‌دهد شوهرش او را طلاق می‌دهد.

^۵- مبارات نوعی طلاق است که زوجه با دادن فدیهای به شوهر، شوهرش او را طلاق می‌دهد اما کراهت و انزجار و تفرق، از سوی طرفین می‌باشد.

د) در خروج از منزل باید از شوهر استیذان نماید و در غیر این صورت ناشزه محسوب می‌شود و بالاخره کلیه احکامی که بر زوجه دائمه مترتب است، بر او نیز مترتب خواهد بود.

در قانون مدنی در باب طلاق رجعی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ماده ۱۱۴۸ ق.م در تعریف طلاق رجعی مقرر می‌دارد: در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

مطابق ماده ۱۱۴۹ ق.م رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط به اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

تهیه مسکن مستقل یکی از ملزومات زندگی مشترک

داشتن مسکن یکی از ملزومات آغاز زندگی مشترک به شمار می‌رود. یکی از هدف‌هایی که زوجین از ازدواج دارند تشکیل خانواده و زندگی در کنار هم می‌باشد. از سوی دیگر بلافاصله پس از وقوع عقد نکاح زوجین حقوق و تکالیفی را نسبت به هم دارند. تمکین حق شوهر و اخذ نفقه از حقوق زن محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی که در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۹ اصلاح شده است نفقه به تمام نیازهای متعارف و متناسب با شرایط زن از جمله مسکن، البسه، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه یا مرض گفته می‌شود. در واقع به طور کامل مشخص است که یکی از حقوق‌های زن و در دایره نفقه وی مسکن متناسب با توجه به شان زن و اثاث منزل مورد نیاز می‌باشد. در این خصوص زن این امکان را دارد که با ارائه دادخواست اجبار به تهیه مسکن به طرفیت زوج از دادگاه درخواست الزام خوانده به تهیه مسکن مستقل نماید و مرد وظیفه دارد که مسکنی در شان زن که تشخیص آن با دادگاه خانواده رسیدگی کننده است تهیه نماید. هم می‌تواند خانه‌ای را خریداری نماید و یا اینکه آن را رهن و اجاره کند. البته اجباری به آن‌ها هم نمی‌باشد. به عنوان نمونه مرد می‌تواند مستنداتی به دادگاه تحویل دهد که خانه مورد نظر از طریق فردی مانند پدر در اختیار وی برای زندگی مشترک قرار گرفته است (بهارای غازانی، ۱۴۰۰).

در خصوص دادخواست اجبار به تمکین زن که از طریق شوهر به دادگاه ارائه می‌گردد، پیش از این توضیحاتی را ارائه داده ایم که مرد باید مقدمات تمکین مانند تهیه مسکن و (اثاث منزل) را تهیه نماید. روند عملی دادگاه‌های خانواده تمام جامعه اینگونه است که در مرحله رسیدگی یا اجرای حکم توسط مددکاری، کلانتری و غیره امر بازدید از مسکن تهیه شده از طریق شوهر را صادر می‌گردد. در هر صورت چه اینکه زوج دادخواست تهیه مسکن مستقل بدهد و یا اینکه زوج دادخواست الزام به تمکین زن را بدهد در هر دو صورت زوج موظف به تهیه مسکن متناسب با شان زن می‌باشد (جعفری و قیضریان، ۱۳۹۶: ۱۹). در ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی عنوان شده است که زوج می‌بایست در منزلی که شوهر معین می‌نماید سکنی کرده مگر اینکه اختیار مشخص کردن خانه به زوجه داده شده باشد. در این مورد چند نکته از اهمیت بالایی برخوردار است که عبارت‌اند از:

الف- اختیار مشخص کردن مسکن با مرد است مگر اینکه عکس آن در عقدنامه یا در سند دیگری پس از عقد قید شده باشد که به آن شرط حق مسکن زن می‌گویند.

ب- در صورتی که زوجه بدون دلیل از زندگی در منزل تهیه شده از طریق شوهر اجتناب کند و به وظیفه تمکین خود حق عمل نکند ناشزه به شمار می‌رود و مستحق نفقه نمی‌باشد.

ج- بر اساس ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی زمانی که قصد تهیه مسکن را دارید ملاک آن شأن زن می‌باشد نه وضعیت مالی مرد و تشخیص با دادگاه خواهد بود.

د- نکته‌ی مهمی که وجود دارد این است که زوج می‌بایست در شهر محل سکونت خود منزل برای زن تهیه نماید.

در بسیاری از پرونده ها مشاهده شده است که شوهر برای سنگ اندازی اقدام به تهیه مسکن مستقل در شهر دیگری کرده که در مقام دفاع بیان کرده که هدف تهیه مسکن مستقل زندگی مشترک زوجین بوده و نه تنهایی زندگی کردن زن. البته در صورتی که شوهر واقعا در شهر دیگری مشغول به کار است و امکان زندگی در منزل یا در شهر دیگر وجود ندارد. همان طور که عنوان شد در نتیجه دادگاه شوهر را ملزم به تهیه مسکن متناسب با شان زن می نماید. اکنون سوالی که پیش می آید این است که چنانچه شوهر به رای دادگاه عمل نکند چه ضمانت اجرایی خواهد داشت؟ مسلما زن می تواند بر اساس استناد رای دادگاه و اقدام نکردن شوهر به تهیه مسکن نفقه خود را از شوهر طلب نماید ولی نکته ی مهم این است این مسئله از موجبات عسر و حرج زن و طلاق نیز می باشد (استادی و همکاران، ۱۳۹۹).

زندگی در منزل اشتراکی پدر شوهر

اولا شوهر و وظف است تا مسکن تهیه نماید و دوما می بایست در شان زن باشد ولی نکته ی سومی که وجود دارد این است که زوجه با توجه به وظایف و شرایط خود می تواند از شوهر و دادگاه درخواست تهیه مسکن مستقل کند تا زندگی خصوصی زوجین و خاصه زن دچار بحران نشود. لذا یک روی دیگر دادخواست اجبار به تهیه مسکن و حتی دادخواست اجبار به تمکین زن، چنین است که شوهر باید خانه ای تهیه نماید که در عرف مستقل به حساب بیاید البته در تمام این موارد در دادگاه شان زن و شرایط زندگی گذشته وی را در نظر قرار می دهد و پس از آن تصمیم گیری و اقدام به صدور رای می نماید.

۱- مراحل الزام به تهیه مسکن مستقل

در قوانین نهاده شده ایران داشتن وکیل دادگستری مسئله ای اختیاری محسوب می شود و الزامی در این خصوص وجود ندارد. ولی در صورتی که پرونده اجبار به تهیه مسکن و یا امور دادخواست الزام به تهیه مسکن را در اختیار وکیل ماهر قرار می دهید، در همه ی مراحل از ابتدا تا دریافت رای از طریق وکیل صورت خواهد گرفت، ولی در صورتی که شخصا قصد گذراندن مراحل را دارید می بایست مدارک مورد نیاز که برای دادخواست تهیه مسکن مانند عقدنامه یا رونوشت آن، شناسنامه و کارت ملی را در اختیار داشته باشید و پس از آن به دفتر خدمات الکترونیک قضایی برای ثبت دادخواست رجوع نمایید. هزینه دادرسی برابر دعاوی غیر مالی در دفتر ذکر شده دریافت می گردد و پرونده به دادگاه خانواده فرستاده می شود و به وسیله پیامک و ابلاغ الکترونیک وقت رسیدگی و شعبه رسیدگی کننده به شما ارسال می گردد. دادگاه برای زوج وقت تعیین کرده و به وی اخطار می دهد و سپس جلسه رسیدگی تشکیل می دهد و استماع خواسته زن و دفاعیات شوهر می نماید و در نتیجه اقدام به تصمیم گیری خواهد کرد (فلاح و صفایی، ۱۳۹۹).

۲- شرط حق مسکن زوجه

اختیار تعیین محل سکونت با شوهر است و هر منزلی را که شوهر انتخاب می کند، زوجه موظف به اقامت در آن خواهد بود. از آنجایی حق مسکن از حقوق زوج محسوب می شود، بنابراین طرفین می توانند شرط حق مسکن با زوجه باشد.

۳- حق مسکن در عقدنامه

مطابق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند زندگی کند. در واقع یکی از جلوه های تمکین، سکونت زن در منزلی است که شوهر تهیه کرده است. از طرفی ماده ۱۱۱۹ و ۱۱۱۴ قانون مدنی این اجازه را صادر کرده است که به صورت شرط ضمن عقد، اختیار تعیین حق مسکن به زوجه واگذار گردد. گذشته از این موضوع، ملاک برای مشخص شدن مسکن برای زن، به طور کلی، شأن اوست و نه توانایی شوهر. بر همین اساس قانونگذار حسب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، مسکن را از موارد نفقه قرار داده است. شوهر موظف به تهیه مسکن است و در این موضوع آنچه که ملاک قرار می گیرد شان زن است و نه توانایی مالی یا شأن شوهر. بدین ترتیب عدم تهیه مسکن توسط زوج از موجبات عسر و حرج و طلاق است و عدم توانایی مالی برای تهیه مسکن هم به منزله عجز از پرداخت نفقه و در حکم نپرداختن نفقه است (صفایی و امامی، ۱۳۹۶).

۴- نحوه گرفتن حق مسکن زوجه (در سند ازدواج)

واگذاری حق مسکن زوجه به دو صورت قابل پیش‌بینی است. یکی ضمن عقد نکاح و دیگری بعد از عقد. یعنی هم می‌توان حق مسکن را ضمن عقد نکاح و هم می‌توان بعد از عقد نکاح به زوجه اعطا کرد و بر اساس این شرط حق تعیین مسکن از شوهر سلب و اختیار تعیین منزل به زن داده می‌شود. البته بعد از دریافت حق مسکن زوجه، زن باید منزلی را انتخاب کند که متناسب با وضع اجتماعی شوهر و شأن و مرتبه اجتماعی خودش باشد. به عبارت دیگر لزوم سکونت زن در منزلی که شوهر معین کرده در صورتی است که اختیار تعیین منزل از طرف شوهر به زن داده نشده باشد در غیر این صورت هر منزلی را که زن معین کند، شوهر باید آن را فراهم تا زن در آنجا سکونت کند و شوهر هم برابر قانون باید به آن منزل برود.

ضمانت اجرای حق مسکن زوجه

اگر مرد به حق مسکن زن توجه نکند و مسکنی بدون رضایت او تعیین کند زن چه ضمانت اجرای این شرط دارد. شرطی حق مسکن لازم‌الوفاء است، بنابراین مرد باید طبق شرط عمل کند. تمام شروطی که در ضمن عقود مطرح می‌شود اگر مشروع باشد مشروط علیه باید به آن وفا کند. فرق بین عقد نکاح و سایر عقود اینست، که در سایر عقود تخلف یا تعذر شرط، موجب اختیار فسخ برای طرف خواهد بود اما در عقد نکاح تخلف از شرط موجب این حق نمی‌شود.

۱- طلاق به دلیل تامین نکردن حق مسکن

در صورتی که زوج فقط اقدام به فراهم کردن برخی از مصادیق نفقه کند به تکلیف شرعی و قانونی خود در تامین نفقه همسر به طور کامل اقدام نکرده است و مستنکف شناخته می‌شود. به اعتقاد وی در این باره زن می‌تواند ابتدا به استناد ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی به لحاظ استنکاف شوهر از دادن نفقه (مسکن مورد نظر زوجه) به محکمه رجوع کند و در صورتی که زوج از حکم دادگاه در تامین مسکن تمکین نکند، می‌تواند مطابق ماده ۱۱۲۹ همان قانون در خواست طلاق دهد (صفایی، ۱۳۹۷).

۲- شرایط اختیار مسکن جداگانه برای زن

طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی که اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد، زن می‌تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود. قانونگذار در این جا تاکید دارد در صورتی که زن ترس از ضرر و زیان بدنی، مالی، شرافتی داشته باشد، می‌تواند با اجازه دادگاه منزل را ترک کند. و برای خود منزل جداگانه بگیرد. قانون‌گذار در این ماده به قاعده فقهی لاضرر عمل کرده که طبق آن در اسلام حکمی که از آن ضرری ناشی شود وجود ندارد. فرض این ماده هم این است که سکونت در منزل شوهر ضرری را متوجه زن کند که در این صورت حکم قبلی مبنی بر لزوم سکونت زن در منزل شوهر ملغی می‌شود. یعنی اگرچه یکی از تکالیف زناشویی برای زن آن است که در منزلی که شوهر تهیه می‌کند، سکونت کند، اما در فرضی که زندگی مشترک برای زن مشقت بار باشد یا خوف ضرر بدنی، مالی و شرافتی برای زن وجود داشته باشد، وی می‌تواند به تجویز این ماده و بر اساس «نفی ضرر»، مسکن جداگانه‌ای اختیار کند و در صورت اثبات ضرر، محکمه حکم به بازگشت زن به منزل شوهر نخواهد داد (صفار، ۱۳۹۰).

۳- نکات مهم در شرایط حق مسکن زوجه

در صورتی که قصد دریافت شرایط حق مسکن زوجه و درج آن در شرایط ضمن عقد نکاح یا هر عقد دیگری را دارید باید به این نکته توجه کنید که جزئیات این موضوع بسیار مهم است. در شرایط حق مسکن زوجه، صرف نوشتن این موضوع که حق انتخاب مسکن با زوجه است، کافی نیست. زیرا قضاات آن را منصرف به تعیین شهر محل سکونت می‌کنند. حال آن که تعیین مستقل بودن و در چه محدوده شهر بودن یا حتی ذکر منزل خاص در عمل برای زوجه بسیار تاثیرگذار است. باید به

این مسئله توجه داشت موضوعی که در قالب شرط ضمن عقد به عنوان تعیین مسکن ذکر می‌شود، انتخاب محل سکونت است و نه زندگی در منزلی جداگانه از شوهر (آزادفر و همکاران، ۱۳۹۸).

مبانی سکونت زوجین در منزل مشترک پس از انحلال نکاح

سکونت زوجین در خانه مشترک منحصر به دوران عقد نمی‌باشد و در مواردی نیز قانونگذار ادامه زندگی زوجین را برای مدتی پس از فسخ نکاح در منزل مشترک الزامی کرده است.

۱- مبانی سکونت زوج در منزل مشترک در ایام عده رجعی

برخی از آیات قرآن به صراحت بر لزوم زندگی مشترک زوجین در ایام طلاق رجعی تاکید کرده است. خداوند در آیه ۲۲۸ سوره بقره نفقه زوجه را در ایام عده ذکر کرده است. مسکن یکی از مصادیق نفقه است؛ اما این نفقه برای طلاق رجعی است؛ چون او مثل یک همسر واقعی است و در نتیجه حقوق و تکالیف زوجه بر او بار می‌شود؛ سکونت در منزلی که زوج تعیین می‌کند و عدم خروج بدون اذن او، یکی از این تکالیف است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳).

همچنین خداوند در آیه ۹ سوره طلاق به صراحت به لزوم ماندن زن در خانه شوهر در ایام طلاق رجعی اشاره کرده است. بر اساس تبصره ۴ قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱، مطلقه موظف به سکونت چند روزی در منزل مشترک بوده است. اگرچه این قانون نسخ شده است، اما ماده ۳۸ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز حکمی مشابه تبصره مذکور دارد. ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی نیز مقرر می‌دارد:

نفقه مطلق گیرنده در زمان عقد به عهده شوهر است؛ مگر اینکه طلاق در حال وقوع باشد. در ماده ۱۱۰۷ ق.م. یکی از مصادیق نفقه مسکن است، هر چند از این ماده به تنهایی نمی‌توان استنباط کرد اما همان طور که قبلاً ذکر شد، معمولاً مسکنی که شوهر در آن زندگی می‌کند، همان خانه ای است که در آن زندگی می‌کند و زن برای استحقاق نفقه باید از شوهرش اطاعت کند و حقوق شوهر را رعایت کند؛ از جمله اینکه بدون رضایت او از خانه خارج نشود، همانطور که در دوران عقد موظف بوده است.

۲- ضمانت اجرای عدم حضور زن در منزل مشترک

در مواردی که زن اختیار تعیین خانه را ندارد، باید در خانه‌ای که شوهر تهیه کرده است، سکونت کند. در صورت امتناع، مرد می‌تواند دعوی الزام به تمکین را مطرح کند که در صورت محکومیت و عدم اجرای آن به اصطلاح قانون، ناشزه محسوب شده و مستحق دریافت نفقه نیست. اگر زن از شوهر اختیار حق مسکن را گرفته باشد، این حق محدود به زمان خاصی نیست و هر چند مرتبه می‌تواند از این حق استفاده کند.

۳- سکونت زوجین در منزل مشترک در طلاق قضایی

طلاق به وسیله قاضی بدون دخالت زوج، در اصطلاح طلاق قضایی است؛ زمانی که متقاضی طلاق زوجه است و دادگاه به موضوع رسیدگی و حکم طلاق صادر می‌کند؛ یعنی رسیدگی و تصمیم دادگاه تنها مربوط به اجازه ثبت طلاق نیست، بلکه در ماهیت امر وارد رسیدگی می‌شود و با احراز ذی حق بودن و موجه بودن درخواست زن، شوهر را محکوم و ملزم به انجام طلاق می‌کند و در صورت امتناع، خود، طلاق را واقع می‌سازد، حال باید به بررسی این مسأله پرداخت که ماهیت این طلاق چیست؟ رجعی است یا بائن، یا باید برای آن ماهیت خاصی در نظر گرفت؟ پس از بررسی این موضوع، به این مسأله خواهیم پرداخت که سکونت در منزل مشترک در ایام عده در طلاق قضایی موضوعیت دارد یا طریقت؟ قبلاً گفته شد سکونت زوجین در منزل مشترک در ایام عده اختصاص به موردی دارد که طلاق رجعی باشد، حال چنانچه طلاق قضایی را از نوع رجعی بدانیم سکونت مشترک لازم می‌آید؛ در غیر این صورت و در صورت بائن تلقی کردن طلاق، سکونت مشترک زوجین

در ایام عده موضوعیت نخواهد داشت. در پاسخ به ماهیت طلاق قضایی، بین فقها و حقوقدانان اختلاف وجود دارد؛ برخی طلاق قضایی (طلاق به درخواست زوجه از طرف حاکم) را رجعی دانسته و معتقدند:

اصل در طلاق رجعی بودن است و باین بودن نیاز به دلیل دارد (کشوری، ۱۳۷۳). در مقابل، برخی دیگر از حقوق دانان بر این عقیده اند که طلاق قضایی بائن است و رجعی دانستن آن را امری غیر عقلایی و لغو می دانند که با فلسفه طلاق قضایی ناسازگار است (امامی، ۱۳۸۹). ظاهراً تنها فقیه معاصر که حکم طلاق را فتوا داده، مرحوم آیت الله العظمی خوبی است که می فرماید: ظاهر این است که این طلاق (طلاق به حکم حاکم) بائن است و جایز نیست برای زوج که در اثنای عده رجوع کند. علی رغم اختلاف نظرها در این زمینه، به نظر می رسد طلاق قضایی ماهیت خاص خود را دارد؛ به گونه ای که نه می توان آن را به طور قطعی ارجاع داد و نه الزام آور؛ بلکه با توجه به ویژگی های این نوع طلاق باید قالب خاصی برای آن در نظر گرفت به خصوص که احکام طلاق در اسلام امضایی است نه تاسیسی (روشن و مظفری، ۱۳۸۸).

منظور از در حکم بائن بودن طلاق قضایی این است که در مدت عده شوهر حق رجوع نداشته باشد، مگر با احراز مرتفع شدن علت طلاق توسط دادگاه زیرا اگر مرد بتواند در طلاق قضایی نیز به اراده خود رجوع کند، فلسفه وجودی طلاق قضایی زیر سؤال می رود. از سوی دیگر، مزیت این دیدگاه، رجوع به دادگاه است؛ یعنی اگر دادگاه تشخیص دهد که علت طلاق قضایی در مدت معینی رفع شده است، به درخواست مرد و برای جلوگیری از انحلال بی مورد نهاد خانواده، اجازه بازگشت به مرد داده می شود. ضمناً نفقه و ارث در زمان بعضی به زوجه تعلق می گیرد (روشن، ۱۳۹۱). پذیرش این دیدگاه نه تنها با اصول و انصاف سازگار است، بلکه با سایر دیدگاه ها مخالفتی ندارد و ضامن حفظ نهاد خانواده است زیرا از یک سو با رفع علت طلاق می توان از انحلال بی مورد نهاد خانواده و آثار سوء آن جلوگیری کرد و از سوی دیگر مانع سوء استفاده احتمالی مردان از حق رجوع شد (روشن و مظفری، ۱۳۸۸).

با توجه به اختلاف نظر بین فقها و حقوقدانان در مورد ماهیت طلاق قضایی، اگر رجوع به طلاق قضایی باشد، تکلیف سکونت در منزل مشترک در روزگار عده ای موضوعیت پیدا می کند و زن نیز حق خواهد داشت. نفقه و اقامت در این مدت. برخوردار خواهد شد و تمام تکالیف مطلق ماسبق بر او جاری خواهد شد. اما در صورت طلاق قضایی، الزام به زندگی مشترک موضوعیت ندارد و زوجین حق دارند در هر کجا که بخواهند آزادانه زندگی کنند. ضمن این که زوجه در این ایام حق دریافت نفقه نیز نخواهد داشت؛ مگر این که حامله باشد و این با عدالت همخوانی ندارد. زیرا زن پس از طلاق در امر امرار معاش و یافتن محل سکونت دچار مشکل می شود، همچنان که مدتی حق ازدواج مجدد را ندارد و باید صبر کند تا وقت تمام شود. بنابراین، دانستن چنین طلاق مطلقاً منصفانه نیست.

تقسیم اموال بعد از طلاق

برای بررسی تقسیم اموال بعد از طلاق ابتدا باید وضعیت اموال مرد و زن مشخص شود. به طور قانونی زن مالک کلیه اموال خودش در طول زندگی مشترک و بعد از جدایی است؛ و مرد نمی تواند اموالی که زن دارد را از او بگیرد؛ بنابراین اگر خانه به نام زن باشد، مرد نمی تواند ملک را از زن بگیرد و زوجه می تواند بعد از طلاق نیز در منزلش زندگی کند. اما در صورتی که خانه و اموال دیگر به نام مرد باشد، این امکان برای زن وجود دارد که بخشی از اموال زوج یا تمام آن ها را بعد از طلاق دریافت کند. یکی از شرایطی که برای تعیین تکلیف خانه بعد از طلاق در نظر گرفته می شود، میزان مهریه زوجه است. اگر مهریه زن به اندازه کل اموال همسرش باشد، زوجه می تواند با اجرا گذاشتن مهریه اموال همسرش را توقیف کند و مرد نمی تواند مانع از این کار شود. اما در صورتی که مهریه زن کم باشد، مرد می تواند با پرداخت نقدی آن سهمی از خانه را به زوجه ندهد. البته این شرط در مواردی امکان پذیر است که زوج شرط تصنیف اموال را بعد طلاق امضا نکرده باشد (شریفی، ۱۳۹۳).

۱- شرایط تقسیم اموال مرد بعد از طلاق

برای تقسیم اموال مرد و مشخص کردن تکلیف خانه بعد از طلاق، لازم است که میزان اموال مرد تعیین شود. سپس شرط تصنیف اموال بررسی خواهد شد؛ و اگر زوجین این شرط را موضوع عقد امضا کرده باشند و سایر شرایط تصنیف اموال برقرار باشد، موقع طلاق نیمی از اموال زوج به همسرش منتقل می‌شود. شرایطی که برای برقراری تصنیف اموال بعد از طلاق وجود دارد عبارتند از:

- حتماً باید مرد موقع عقد شرط تصنیف اموال را امضا کرده باشد.
- باید طلاق را به درخواست مرد مطرح شده باشد؛ و در صورتی که زن درخواست طلاق داده باشد یا طلاق توافقی باشد زن سهمی از تصنیف اموال نخواهد داشت.
- در صورتی که زن ناشزه باشد یا از همسرش تمکین نکرده باشد نمی‌تواند مالک نیمی از دارایی‌های همسرش شود.
- شرط تصنیف اموال برای مواقعی صادق است که اموال مرد بعد از ازواج به دست آمده باشند؛ بنابراین در صورتی که مالی به مرد ارث رسیده باشد یا اینکه مرد خانه را قبل از ازدواج خریده باشد، زن نمی‌تواند سهمی از خانه را به دلیل تصنیف اموال داشته باشد.
- خانه باید حتماً به نام زوج باشد، در غیر این صورت نمی‌توان شرط تصنیف اموال را برای آن اجرا کرد (رسولی، ۱۳۹۲).

۲- تقسیم اموال مرد بعد از طلاق توافقی

در طلاق توافقی زوجین برای حقوق مالی زن، حضانت فرزند و ... با یکدیگر توافق می‌کنند. اگر زن و مرد برای تقسیم اموال مرد بعد از طلاق توافقی سازش کرده باشند، امکان دارد که مرد خانه را به همسرش واگذار کند، یا اینکه زوج و زوجه برای فروش خانه و تقسیم مبلغ آن به صورت مساوی به توافق رسیده باشند. در این مواقع تکلیف خانه بعد از طلاق به شرایط توافق زوجین بستگی دارد؛ و با توجه به سازش بین زن و مرد وضعیت خانه، جهیزیه و مابقی اموالی که زن و مرد دارند مشخص خواهد شد.

تکلیف اثاث منزل از منظر قانون

به طور کلی اثبات منزل همان اموال مشترک میان زوجین هستند. در واقع زن و مرد در طول زندگی مشترک خود از وسایل منزل استفاده می‌کنند. این در حالی است که جهیزیه به مجموعه‌ای از اموال گفته می‌شود که برای تزئین زندگی مشترک و از طرف زن به منزل شوهر آورده می‌شود. طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تهیه مسکن مناسب و همچنین تجهیز نمودن آن با وسایل مورد نیاز از وظایف مرد است. لازم به ذکر است در قانون مدنی در رابطه با تکلیف اثاث منزل بعد از طلاق مورد خاصی ذکر نشده است. اما لازم است عنوان کنیم ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی ایران بیان می‌کند استقلال مالی زن از شوهر به رسمیت شناخته شده است. به عبارت دیگر زن به طور مستقل می‌تواند در اموال و دارایی خود به هر اندازه که می‌خواهد تصرف کند. این قانون بیان می‌کند که حتی اگر مرد از تهیه وسایل مورد نیاز زن استنکاف کند، زن می‌تواند از طریق دادگاه مرد را به تهیه لوازم الزام نماید. حال این لوازم می‌توانند خوراک، مسکن، لوازم آرایشی و بهداشتی، اثاث خانه و یا پوشاک باشند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷).

۱- مالکیت اثاث منزل

در رابطه با تکلیف وسایل منزل بعد از طلاق باید عنوان کنیم کسی که اثبات منزل را خریداری کرده باشد، مالک آن است. به عبارت دیگر اثبات و وسایلی که توسط مرد تهیه شده باشند، برای مرد و وسایلی که توسط زن خریداری شده باشند جزء اموال زن هستند. مالکیت ابزار و وسایل را می‌توان بر اساس لیست سیاهه که در ابتدای زندگی مشترک نوشته می‌شود و به

امضای چندین نفر از خانواده‌های دو طرف در می‌آید، ثابت کرد. از این رو این لیست را پس از طلاق به دادگاه ارائه می‌دهند. در چنین شرایطی مالکیت ابزار و وسایل منزل بعد از طلاق تعیین و مشخص می‌گردد.

۲- تکلیف جهیزیه زن بعد از طلاق

مسئله دیگری در زمینه تکلیف وسایل منزل بعد از طلاق ایجاد می‌شود و آن جهیزیه ای است که از طرف پدر دختر داده می‌شود. برای آنکه تکلیف جهیزیه مشخص گردد باید بیان شود که پدر وسایل جهیزیه را به چه منظور به فرزند خود اهدا کرده است؟ در واقع باید بیان شود که آیا این وسایل قرض هستند و یا به عنوان هدیه به دختر داده شده اند؟ در صورتی که جهیزیه به عنوان قرض داده شده باشد، مالک اصلی آن پدر فرد است. اما در صورتی که هدف از اهدای جهیزیه هدیه باشد، مالک آن خود دختر خواهد بود.

قانون تصنیف اموال بعد از طلاق

زن و مرد بر اساس توافقاتی که در دوره ازدواج خود انجام می‌دهند، می‌توانند شرایط و بندهای معقولی را در رابطه با تقسیم اموال و دارایی در سند ازدواج و یا عقد نامه خود قرار دهند. یکی از این شرایط که به طور کلی در بسیاری از عقدنامه‌ها رایج است قانون تصنیف یا نصف شدن اموال پس از طلاق است. این شرط به طور پیش فرض در تمامی عقدنامه‌ها در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که مرد آن را امضا نماید، این شرط شکل قانونی به خود می‌گیرد و قابلیت اجرایی پیدا می‌کند. البته در رابطه با تکلیف اثباب منزل بعد از طلاق و همچنین قانون تصنیف باید عنوان کنیم این قوانین محدودیت‌ها و بندهایی دارد که باید همواره آنها را در نظر گرفت. به عنوان مثال یکی از شروط آن این است که تنها در صورتی قابل اجراست که مرد تقاضای طلاق و جدایی از زن داشته باشد. از این رو در مواردی مانند طلاق از طرف زن و یا طلاق توافقی، قانون تصنیف اعتبار ندارد. در رابطه با طلاق از طرف مرد نیز باید عنوان کنیم دلایل طلاق نمی‌توانند شامل سوء رفتار و سوء معاشرت زن و یا عدم تمکین وی باشند. هنگام تعیین اموال و دارایی‌های مرد باید بدهی‌هایش را نیز در نظر گرفت. چرا که بدهی نیز جزئی از دارایی در نظر گرفته می‌شود. علاوه بر آن قانون تصنیف شامل بخشی از دارایی‌های مرد است که بر اساس حقوق و درآمد او به دست آمده باشد. در این شرایط اگر مالی قبل از ازدواج به مرد داده شده باشد و یا ارثی به او رسیده باشد، شامل قانون تصنیف و یا نصف شدن اموال بعد از طلاق نخواهد بود.

استرداد جهیزیه

در مبحث تکلیف وسایل (اثباب) منزل، استرداد جهیزیه در واقع به برگرداندن جهیزیه از طریق دادگاه خانواده یا شورای حل اختلاف گفته می‌شود. در واقع افراد می‌توانند با تهیه درخواست و ارائه آن به دادگاه این مورد را پیگیری نمایند. زن حتی در صورتی که قصد طلاق و جدایی ندارد نیز می‌تواند درخواست استرداد جهیزیه خود را به دادگاه ارائه کنند. در واقع در استرداد جهیزیه نیازی به اجازه شوهر نخواهد بود. چرا که مالک جهیزیه زن است و می‌تواند آنچه را که خود به منزل شوهرش آورده است، بدون اجازه شوهر از منزل خارج نماید. لازم به ذکر است زن اجازه ندارد اموالی را که شوهر او خریداری نموده از منزل او خارج کند.

نتیجه گیری

حق مسکن موضوع مهمی است که در زندگی زوج ها مطرح می شود. ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی کشورمان در مورد این مساله این گونه عنوان دارد که اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و

همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد. مسکن یکی از مصادیق بارز نفقه محسوب می شود، به همین خاطر هست که مرد مکلف به تهیه مسکن مناسب برای زن است. البته قانونگذار در مواردی برای حمایت از زوجه این اختیار را به وی داده که مسکن جداگانه ای داشته باشد. طبق ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی که عنوان دارد اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادامی که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه برعهده شوهر خواهد بود. قانونگذار در این جا تاکید دارد در صورتی که زن ترس از ضرر و زیان بدنی، مالی، شرافتی داشته باشد، می تواند با اجازه دادگاه منزل را ترک کند و برای خود منزل جداگانه بگیرد. طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی که عنوان می کند زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید، مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد. موضوعی که در قالب شرط ضمن عقد تحت عنوان تعیین مسکن آمده است انتخاب محل سکونت به اختیار زن گذاشته شده است نه زندگی در مسکن جداگانه از مرد، زیرا که لازمه زندگی مشترک حضور در یک مسکن می باشد. با توجه به اختلاف نظر بین فقها و حقوقدانان در مورد ماهیت طلاق قضایی، اگر رجوع به طلاق قضایی باشد، تکلیف سکونت در منزل مشترک در روزگار عده ای موضوعیت پیدا می کند و زن نیز حق خواهد داشت و از نفقه و اقامت در این مدت برخوردار خواهد شد و تمام تکالیف مطلق ماسبق بر او جاری خواهد شد. اما در صورت طلاق قضایی، الزام به زندگی مشترک موضوعیت ندارد و زوجین حق دارند در هر کجا که بخواهند آزادانه زندگی کنند. ضمن این که زوجه در این ایام حق دریافت نفقه نیز نخواهد داشت؛ مگر این که حامله باشد و این با عدالت همخوانی ندارد. زیرا زن پس از طلاق در امر امرار معاش و یافتن محل سکونت دچار مشکل می شود، همچنان که مدتی حق ازدواج مجدد را ندارد و باید صبر کند تا وقت تمام شود. بنابراین، دانستن چنین طلاق مطلقاً منصفانه نیست.

منابع

- آزادفر، علی، آزادفر، مهناز، امیدی، علی اکبر، (۱۳۹۸)، بررسی رویکرد حقوق ایران در خصوص محل سکونت مشترک زوجین، جامعه شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره ۴.
- استادی، صفرعلی، عظیمی گرگانی، هادی، پورمنوچهری، علی، (۱۳۹۹)، نشریه حقوق پزشکی، دره ۱۴، شماره ۱.
- امامی، حسین، (۱۳۸۹)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامی.
- بهارى غازانى، مجید، (۱۴۰۰)، مقایسه شرط تنصیف دارایی زوج پس از طلاق زوجه در حقوق موضوعه ایران و انگلستان، هشتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی، مدیریت و کارافزینی ایران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۷)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران
- جعفری، سوده، قیصریان، فرزاد، (۱۳۹۶)، شرط تنصیف دارایی های زوج، راهکاری جهت حفظ حقوق مالی زنان، پژوهشنامه زنان، دوره ۸، شماره ۲۰.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، زن در آینه جلال و جمال، قم، نشرالسراء.
- رسولی، محمد (۱۳۹۲). حقوق خانواده. تهران: انتشارات آثار فکر.
- رضی، پوریا، رامشی، (۱۳۹۶)، بررسی فقهی - حقوقی لزوم سکونت زوجین در منزل مشترک، نشریه فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۲، شماره ۶۷.
- روح افزا، نازنین، قیوم زاده، محمود، (۱۳۹۷)، وضعیت سکونت زوجین در دوران زندگی مشترک مطابق قوانین موضوعه و احکام آن، سومین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.

- شریفی، زهرا (۱۳۹۳). امکان ایجاد محدودیت برای زوج در اجرای حق طلاق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خانواده. دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- شهید ثانی، (۱۳۷۵)، شرح لمعه، ج ۱۰، (مترجم: علی شیروانی)، انتشارات دارالعلم، قم.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۹۷). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- صفایی، سیدحسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۶). حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عیوض خانی، امیرحسین، میرداداشی، مهدی، (۱۴۰۰)، بررسی وضعیت حقوقی شرط تعیین مسکن برای زن در عقد نکاح دائم، مطالعات فقهی و فلسفی، دوره ۱۲، شماره ۴۶.
- فلاح، علی، صفایی، حسین، (۱۳۹۹)، تعادل حقوق زوج و زوجه در زمینه‌ی طلاق براساس قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و ماده واحده پیشنهادی سال ۱۳۹۸، پژوهشنامه اسلامی زنان خانواده، دوره ۸، شماره ۱.
- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۷)، بررسی فقهی حقوق خانواده-نکاح و انحلال آن، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
- مسجدسرای، حمید، (۱۳۹۱)، ترمینولوژی فقه (اصطلاح شناسی فقه امامیه)، انتشارات پیک کوثر، تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۳)، کتاب نکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع) چاپ نخست.